

تفسیر سوره

ناطر



سیمای سوره‌ی فاطر

این سوره در مکّه نازل شده و چهل و پنج آیه دارد.

«فاطر» یکی از صفات خداوند است که به معنای آفریننده می‌باشد. نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که خداوند را به عنوان «فاطر السموات و الارض» معرفی می‌نماید.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، سخن از مبدأ و معاد و مبارزه باشرك، محور اصلی مباحث این سوره را تشکیل می‌دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًاٌ وَلِيَـ
أَجْنِحَةً مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ستایش، مخصوص خداوندی است که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است؛
فرشتگان را که دارای بال‌های (قدرت) دو تادو تا و سه تا و چهار تا
چهار تا هستند، رسولانی قرار داد. او هر چه را بخواهد در آفرینش
می‌افزاید، البته خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

■ «فاطر» به معنای آفریدن ابتکاری است و «اجنحة» از «جناح» به معنای بال و کنایه از قدرت است. در زبان فارسی نیز می‌گوئیم: فلانی پروبالش سوخته یا شکسته، کنایه از اینکه قدرتی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- ستایش باید بر اساس ارزش و لیاقت باشد. (اگر قرآن می‌فرماید: ﴿الحمد لله﴾ به دلیل آن است که او فاطر، جاعل و قادر است.)
- ۲- با آن که خداوند قدرت دارد، لکن نظام آفرینش را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است. ﴿جاعل الملائكة رسلا﴾

- ٣- نقش و قدرت فرشتگان متفاوت است. «اولی اجنحة مثنی و ثلاث و ربع»
- ٤- دست خداوند در آفرینش باز است و جهان در حال توسعه و گسترش می‌باشد. «يزيد في الخلق ما يشاء»
- ٥- آفرینش جهان، امری بدیع و ابتكاری است. «فاطر السموات والارض»

سیمای فرشتگان در قرآن

قرآن کریم درباره فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

- ١- فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. «بل عباد مکرمون»^(١)
- ٢- مطیع خداوندند. «لا يسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون»^(٢) «لا يعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»^(٣)
- ٣- تدبیر و تقسیم امور بر عهدهی آنهاست. «فال مدبرات أمرأ»^(٤) «الملقيات أمرأ»^(٥)
- ٤- مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول»^(٦)
- ٥- کاتب اعمالند. «و رسننا لدھم یكتبون»^(٧)
- ٦- بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. «بجنود لم تروها»^(٨)
- ٧- بشارت دهنده در مورد فرزندار شدن هستند. «انا نبشرك بغلام اسمه يحيى»^(٩)
- ٨- بشارت دهنده به مؤمنان در لحظهی مرگ هستند. «الا تخافوا ولا تحزنوا»^(١٠)
- ٩- مأمور عذاب مجرمان هستند. «لما جاءت رسننا لوطا سے بهم»^(١١)
- ١٠- محافظ انسان هستند. «يرسل عليكم حفظه»^(١٢)
- ١١- دعاگوی مؤمنانند. «و يستغفرون للذين آمنوا»^(١٣) «و يستغفرون لمن في الأرض»^(١٤)
- ١٢- شفاعت می‌کنند. «و کم من ملك في السموات لا تغنى شفاعتهم شيئاً الا من بعد ان ياذن

-
- | | | |
|----------------|----------------|----------------|
| ٣. تحریم، ٦. | ٢. انبیاء، ٢٧. | ١. انبیاء، ٢٦. |
| ٦. ق، ١٨. | ٥. ذاریات، ٤. | ٤. نازعات، ٥. |
| ٩. مریم، ٧. | ٨. توبه، ٤٠. | ٧. زخرف، ٨٠. |
| ١٢. انعام، ٦١. | ١١. هود، ٧٧. | ١٠. فصلت، ٣٠. |
| | ١٤. سوری، ٥. | ١٣. غافر، ٧٠. |

الله لمن يشاء ويرضي^(١)

- ١٣- لعن كننده کفارند. «أولئك عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين»^(٢)
- ١٤- امدادگر جبهه‌ها هستند. «يُدَكِّمُ رَبِّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ»^(٣) «بلى ان
تصبروا و تنتظروا... يهدكم بخمسة آلاف»^(٤)
- ١٥- مجرمان را در لحظه‌ی مرگ تنبیه می‌کنند. «تَوَفَّهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وجوههم و
ادبارهم»^(٥)
- ١٦- از بهشتیان استقبال می‌کنند. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»^(٦)
- ١٧- مسئول عذاب دوزخ هستند. «عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشَرَ»^(٧)
- ١٨- مسئول قبض روح هستند. «تَوَفَّتْهُ رَسُلُنَا»^(٨)
- ١٩- دارای درجاتی هستند. «مَا مَنَّا إِلَّا لِهِ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»^(٩)
- ٢٠- مسئول نزول وحی. «يَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ»^(١٠)
- ٢١- گاهی به صورت انسان در می‌آیند. «فَتَمَثَّلُ هُنَّا بِشَرًّا سُوِّيًّا»^(١١)
- ٢٢- از عبادت خسته نمی‌شوند. «يَسْبِّحُونَ لِهِ بِاللَّيلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْئُمُونَ»^(١٢)
- ٢٣- با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ لَا هُبَّ لِكَ غَلَامًا»^(١٣)
- ٢٤- بعضی فرشتگان برگزیده‌اند. «الله يصطفى من الملائكة رسلا و من الناس»^(١٤)
- ٢٥- ایمان به فرشتگان لازم است. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَمُلَائِكَتِهِ وَكَتَبِهِ وَرَسُلِهِ»^(١٥)
«وَمَنْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَمُلَائِكَتِهِ وَكَتَبِهِ وَرَسُلِهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^(١٦)

-
- | | | |
|--------------------|----------------|--------------------|
| .٣. آل عمران، ١٢٦. | .٢. بقره، ١٦١. | .١. نجم، ٢٦. |
| .٦. زمر، ٧٣. | .٥. محمد، ٢٧. | .٤. آل عمران، ١٢٥. |
| .٩. صافات، ١٦٤. | .٨. انعام، ٦١. | .٧. مدّن، ٣١. |
| .١٢. فصلت، ٣٨. | .١١. مريم، ١٩. | .١٠. نحل، ٢. |
| .١٥. بقره، ٢٨٥. | .١٤. حج، ٧٥. | .١٣. مريم، ١٩. |
| | | .١٦. نساء، ١٣٦. |

﴿٢﴾ مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٌ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا
مُرْسِلٌ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هر رحمتی را که خداوند (به روی) مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست، و هر چه را خداوند درین دارد، پس غیر او فرستنده‌ای برای آن نیست، و اوست عزیز و حکیم.

پیام‌ها:

- ۱- در دنیا همه مردم از رحمت الهی برخوردارند. ﴿يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾
- ۲- رحمت الهی قبل از قهر اوست. (کلمه‌ی «یفتح» قبل از «یمسک» آمده است.)
- ۳- دادن‌ها و گرفتن‌های خداوند، همراه با حکمت است. ﴿يَفْتَحُ - يَمْسِكُ - الْحَكِيمُ﴾
- ۴- نعمت‌های الهی، دارای خزاینی است که گوشه‌ای از آن به روی انسان باز می‌شود. ﴿يَفْتَحُ - مَرْسَل﴾
- ۵- چشمداشت به غیر خدا بیهوده است، اگر او نخواهد هیچ قدر تی کارائی ندارد. ﴿فَلَا يَمْسِكُ - فَلَا مَرْسَل﴾
- ۶- اراده‌ی خداوند خلل ناپذیر است. ﴿مَا يَفْتَحُ... فَلَا يَمْسِكُ لَهَا وَمَا يَمْسِكُ فَلَا مَرْسَل﴾

﴿٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ
يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّمَا تُوْفَّكُونَ

ای مردم! نعمت‌هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جزاً و معبودی نیست. پس چگونه از حق به سوی باطل بازگردانده می‌شوید.

پیام‌ها:

- ۱- همه را به اندیشه در نعمت‌های الهی دعوت کنیم. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاس﴾
- ۲- بهترین راه شناخت خداوند، توجه به نعمت‌های اوست. ﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾

- ۳- سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. «هل من خالق...»
- ۴- هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خالق - یرزقکم»
- ۵- رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می‌دهد. «یرزقکم من السماء و الأرض»
- ۶- قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. «هل من خالق... فأنّي توفّكون»
- ۷- هر راهی غیر توحید، بی راهه است. «فأنّي توفّكون»
- ۸- مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او روکنیم. «یرزقکم - فأنّي توفّكون»
- ۹- فطرت انسان خداگر است، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می‌شود. «توفّكون»

﴿۴﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبْتُ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش زیرا) پیامبران پیش از تو (نیز) تکذیب شده‌اند، و همه‌ی کارها به سوی خداوند بازمی‌گردد.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی انبیا مخالف داشته‌اند و تکذیب حق، شیوه‌ی دائمی کفار است. «کُذِّبْتُ رسُلَ مِن قَبْلِكَ»
- ۲- تاریخ تکرار می‌شود. «یکذبُوك... کُذِّبْتُ رسُلَ مِن قَبْلِكَ»
- ۳- کفار با شخص کاری ندارند، با راه و هدف مخالفند هر کس ندای حق سر دهد مورد تکذیب قرار می‌گیرد. «یکذبُوك - من قبلك»
- ۴- تاریخ، بهترین مایه‌ی تسلی در برابر مشکلات است. «کُذِّبْتُ رسُلَ مِن قَبْلِكَ»
- ۵- تکذیب مردم، ضربه‌ای به حقانیت وحی نمی‌زند، تکذیب شدگان پیش از تو همان فرستادگان ما بودند. «کُذِّبْتُ رسُلَ»
- ۶- توجّه به معاد، انسان را در برابر حوادث تلخ مقاوم می‌کند. «یکذبُوك... إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

۷- مخالفان حق بدانند که لجاجت‌های آنان فراموش و رها نمی‌شود. «ترجم
الامور»

﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغْرِنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ
لَا يَغْرِنَّكُم بِإِلَهِ الْغَرُورِ

ای مردم! وعده‌ی خداوندی حق است؛ پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و
مبارا (شیطان) فریبکار شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغفول سازد.

نکته‌ها:

- «غرور» به کسی گفته می‌شود که بسیار فریبکار باشد و به دلیل آیدی بعد مراد از آن در این جا شیطان است.
- شاید مراد از مغفول شدن به خدا در جمله «لا یغرنکم بالله» این باشد که شیطان، انسان را به عفو و بخشش خدا مغفول سازد و یا از طریق تحریف، بدعت و سهل‌انگاری نسبت به احکام و قانون الهی، به تکرار گناه و ادار کند.
- آغاز این سوره درباره‌ی توحید بود، آیدی قبل درباره‌ی نبوت و این آیده درباره‌ی معاد است.
- مانند این آیده در سوره‌ی لقمان آیده ۳۳ نیز آمده است.

پیام‌ها:

۱- گروهی با زندگی مادی و دنیوی فریب می‌خورند، اما گروهی زرق و برق دنیا آنان را گول نمی‌زنند، بلکه شیطان فریبکار منحرف‌شان می‌نماید. «لا یغرنکم بالله الغرور»

۲- برای تربیت، باید هشدارها تکرار شود. «فلا تغرنکم - ولا یغرنکم»

۳- ایمان به معاد، بهترین وسیله‌ی بازدارنده از فریب دنیا است. «وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

۴- وعده‌های الهی حق است، ولی وعده‌های شیطان پوچ و فریب‌نده. «وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

﴿۶﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ

بی‌گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته‌ی خود را فرامی‌خواند تا از اصحاب دوزخ باشند.

نکته‌ها:

- کلمه «سعیر» به معنای آتش برافروخته، یکی از نام‌های دوزخ است.
- سابقه‌ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:
 - (۱) پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «کما اخراجك ابويلك»
 - (۲) او دشمنی است که دیده نمی‌شود. «إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»
 - (۳) او دشمن قسم خورده است. «فَبَعَزَّتِكَ...»
 - (۴) از هر سو به انسان حمله می‌کند. «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ...»
 - (۵) وسیله‌ی او برای انحراف مردم، وعده‌ی فقر و امر به فحشا است. «الشیطان يعدكم الفقر و يأمركم بالفحشاء»
 - او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی‌شود. «يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»
 - امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شیطان دشمن است، پس غفلت از او چرا؟^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- اگر دشمنی شیطان را جدی نگیریم، فریب خواهیم خورد. «عَدُوٌ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»
- ۲- از برنامه‌ها و تشکل‌های دشمن آگاه باشیم. «الشیطان... يَدْعُوا حِزْبَهُ»
- ۳- شیطان برای انحراف مردم کمک می‌کیرد، ما برای دعوت دیگران به حق چه می‌کنیم؟ «الشیطان... يَدْعُوا حِزْبَهُ»

۳. ص، ۸۲

۲. اعراف، ۲۷

۱. اعراف، ۲۷

۶. تفسیر نورالثقلین.

۵. بقره، ۲۶۸

۴. اعراف، ۱۷

﴿۷﴾ أَلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

کسانی که کفر ورزیدند، برایشان عذابی سخت است، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- برای انجام یا ترک فرمان‌های الهی، حساب و کتابی در کار است. «کفروا هم عذاب... آمنوا... هم مغفرة»
- ۲- برای حفظ روحیه‌ی خوف و رجا، باید وعده و وعید در کنار هم باشد. «عذاب شدید - اجر کبیر»
- ۳- عاقبت اندیشی و توجه به پایان کار، در تربیت مؤثر است. «هم عذاب - هم مغفرة»
- ۴- برای عذاب شدن، کفر کافی است، «کفروا هم عذاب» ولی برای رسیدن به پاداش، علاوه بر ایمان، کار نیک نیاز است. «آمنوا و عملوا الصالحات هم مغفرة»
- ۵- تا گناهان آمرزیده نشود، زمینه برای ورود به بهشت و دریافت پاداش فراهم نمی‌شود. «هم مغفرة و اجر کبیر»
- ۶- ابتدا اتمام حجّت، سپس تهدید به کیفر. (آیات قبل اتمام حجّت بود و این آیه اعلام کیفر و پاداش).

﴿۸﴾ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوَءُ عَمَلِهِ فَرَءَاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذَهَّبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ

پس آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، (مانند کسی است که هدایت یافته است). پس بدون شک خداوند هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) گمراه می‌کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌نماید، پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جانت از دست برود، زیرا خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاهی کامل دارد.

نکته‌ها:

- کسی که رفتار بد انسان را زیبا نشان می‌دهد و به جای انتقاد، تملق می‌گوید، شیطان است، زیرا در آیه دیگر می‌خوانیم: «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»^(۱)
- بی پاسخ گذاشتن سؤالات توپیخی، نشانه‌ی تهدید و تحیر خلافکاران است. خداوند برای توبیخ بدکاران، سؤالی را طرح و آن را بی پاسخ می‌گذارد. می‌فرماید: آیا خلافکاری که بدرفتاری خود را خوب می‌بیند... ولی جواب این جمله را نمی‌دهد.
- امام کاظم علیه السلام فرمود: خوب دیدن بدی‌ها، مقدمه‌ی عجب است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- زیبا دوستی جزء فطرت انسان است، تا آنجا که شیطان نیز بدی‌ها را زیبا نشان می‌دهد تا انسان را بر انجام آن وادار کند.
- ۲- خوب پنداشتن بدی‌ها، زمینه‌ی گمراهی است. «زَيْنَ لَهُ... يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»
- ۳- انسان ابتدا گناه را توجیه و سپس به انجام آن اقدام می‌کند. (تزیین بدی‌ها، همان توجیه خلافکاری‌ها است). «زَيْنَ لَهُ سُوَءُ عَمَلِهِ»

۱. انفال، ۴۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴- مؤمن، واقع‌بین، خودشناس و بصیر است ولی کافر، شخص پنداری، فریب خورده، خودپسند است. (آیه قبل، سخن از کفار و مؤمنان و این آیه سخن از واقع‌بینی و پنداربینی است). «الَّذِينَ كَفَرُوا... زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۵- خوبی‌ها و بدی‌ها را باید با معیار الهی سنجید نه با پندار این و آن. «سُوءُ عَمَلِهِ فَرِءَاهُ حَسَناً»

۶- کج فهمی و خوب پنداشتن بدی‌ها، مانع پند پذیری و توبه و تکامل و رشد است. «زَيْنَ لَهُ - يَضْلُلُ مِنْ يَشَاءُ»

۷- گرچه هدایت و ضلالت از خداست، لکن بر اساس عملکرد انسان صورت می‌گیرد. کفار راه انحرافی را لجو جانه انتخاب می‌کنند، خداوند هم بر گمراهی آنان می‌افزاید. «يَهْدِي - يَضْلُلُ - بَمَا يَصْنَعُونَ»

۸- پیامبر برای هدایت مردم حرص می‌خورد و سوز داشت. «لَا تَذَهَّبْ نَفْسُكَ»

۹- تأسف و حسرت، باید حد و مرز داشته باشد. «فَلَا تَذَهَّبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ»

۱۰- توجه به اینکه عملکرد خلافکاران زیر نظر خداوند است، حسرت ما را کم می‌کند. «فَلَا تَذَهَّبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ مَا يَصْنَعُونَ»

﴿۹﴾ وَأَنَّهُ أَلَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثْبِرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيْتٍ
فَأَحْيَيْنَا بِهِ أَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْنُّشُورُ

و خداوند است که بادها را فرستاد تا ابر را برانگیزاند، پس آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم، و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مردنیش زنده نمودیم. رستاخیز نیز چنین است.

نکته‌ها:

▣ چنانکه با اراده‌ی خداوند، حرکت ابر و باد و ریزش باران، زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر از خاک بر می‌آورند، با اراده‌ای دیگر و وقوع زلزله‌ای عظیم، مردگان از خاک بر می‌خیزند و زنده می‌شود.

این بهار نوز بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز^(۱)

پیام‌ها:

۱- وزش بادها، حرگت ابرها و ریزش باران‌ها، تصادفی نیست، با اراده الهی است. ﴿الله... ارسل الرياح فتشیر... ف SCNah﴾

۲- در هستی، برنامه و نظم و تدبیر حاکم است. ﴿ارسل... فتشیر... ف SCNah... فاحینا﴾

۳- برای فهم غیب، از شهود استفاده کنید. ﴿كذلك النشور﴾

﴿۱۰﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلَلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلْمُ الْطَّيِّبُ
وَالْعَمَلُ الْصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ أَسْسِيَّاتٍ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ

هر کس خواهان عزت است، پس عزت، همه از آن اوست (و به هر که بخواهد می‌دهد). تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد، و کسانی که برای انجام بدی‌ها نقشه می‌کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباہ می‌شود.

نکته‌ها:

■ «الكلم الطيب» همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصاديق آن، اذکاری چون «لا اله الا الله و سبحان الله و...» مطرح شده است.

■ «ببور» از «بوار» و «بائر» به معنای کسدای زیاد و هلاکت است.

■ برای این آیه‌ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

۱- کلام نیکو به سوی خدا بالا می‌رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می‌بخشد.

۲- سخن نیکو هم خودش بالا می‌رود و هم کارهای خوب را بالا می‌کشد.

■ کفار، یا عزت را در دل بستگی به اشیای مادی می‌جویند، ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونَ اللَّهِ الْهَمَةَ﴾

۱. مثنوی مولوی.

لیکنوا لهم عزّاً^(۱) و يا آن را از وابستگی به این و آن طلب می‌کند. «أَيْبَغُونَ عِنْهُمْ
العزّة»^(۲) و حال آنکه عزّت تنها نزد خداوند است. «فَلَلَّهُ العَزَّةُ جَمِيعًا»

پیام‌ها:

- ۱- عزّت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. «فَلَلَّهُ العَزَّةُ جَمِيعًا»
- ۲- عزّت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «فَلَلَّهُ العَزَّةُ جَمِيعًا... الْكَلْمُ الطَّيِّبُ
وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ»
- ۳- میان عقیده با عمل رابطه‌ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می‌گذارند. «العمل
الصالح يرفعه»
- ۴- راه مؤمنان که عزّت را از طریق ایمان و عمل صالح می‌جویند، راه رشد و
تمام است. «يَصُدُّ - يَرْفَعُ» و راه دیگران که عزّت را از طریق فریب و نیرنگ
می‌خواهند محو و هلاکت است. «يَبُورُ»
- ۵- هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزّت نمی‌رسد. «يَبُورُ»

﴿۱۱﴾ وَآللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَرْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ
مِنْ أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنَقْصُ مِنْ
عُمُرٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

خداوند، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید؛ آن گاه شما را زوج یکدیگر
قرار داد، و هیچ ماده‌ای جز با علم او باردار نشود و نزايد، و هیچ کس عمر
طولانی داده نشود و یا از عمرش کاسته نشود، مگر آن که در کتاب (علم
خدا ثبت گردیده) است؛ قطعاً این امر بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

- ◻ کلمه‌ی «مُعَمَّر» به صاحبان عمر طولانی گفته می‌شود. «عُمر» از عمران و آبادی است و چون انسان در ایام زنده بودن توان آباد کردن دارد، به مدت حیات او عمر گفته می‌شود.
- ◻ در روایات، صدقه و صله‌ی رحم سبب طول عمر و قطع رحم و جسارت به والدین سبب کوتاهی عمر معرفی شده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- به منشاً آفرینش خود توجه کنید تا هم به قدرت خداوند پی ببرید و هم گرفتار غفلت و غرور و تکبّر نشوید. **﴿خَلَقْكُمْ مِّنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ﴾**
- ۲- هم حضرت آدم از خاک است و هم انسان‌های موجود از نطفه‌ای که سرچشممه‌اش خاک است. **﴿خَلَقْكُمْ مِّنْ تَرَابٍ﴾**
- ۳- عناصر اصلی وجود انسان، خاک و آب است. **﴿تَرَابٌ، نُطْفَةٌ﴾**
- ۴- آفرینش زوج برای انسان، از الطاف الهی است. **﴿جَعَلْكُمْ أَزْوَاجًا﴾**
- ۵- خداوند نسبت به تمام حالات موجود، پیش از تولد و پیدایش آن آگاه است. **﴿وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُثْنَيْ وَ لَا تَضْعُ الْأَبْلَعَمَه﴾**
- ۶- انسان عمر معینی دارد ولی به دلایلی گاهی از آن کاسته می‌شود. **﴿لَا يَنْقُصُ مِنْ عَمَرِهِ﴾**
- ۷- تمام لحظه‌های عمر انسان حساب و کتاب دارد. **﴿فِي كِتَابٍ﴾**
- ۸- آفریدن انسان از خاک و نطفه و علم به لحظه‌های عمر انسان، بر خداوند آسان است. **﴿عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾**

﴿۱۲﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبُ فُرَاتُ سَائِعٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرُجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرٍ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۱. میزان الحکمة، (عمر).

دودریا یکسان نیستند: این یکی شیرین، لطیف (و) نوشیدنش گوار است، و آن یکی، شور و تلخ است، ولی شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید و زیور (و مروارید) بیرون می‌آورید و می‌پوشید. کشته‌ها را در آن می‌بینی که امواج را می‌شکافند تا از فضل او (روزی) طلبید و شاید شکرگزار باشد.

نکته‌ها:

■ «عَذْب» به معنای شیرین، «فُرات» به معنای لطیف، «سائخ» به معنای گوار و «موآخر» جمع «مأخرة» به معنای شکافتن است.

زنگی افراد:

گاهی شیرین است و گاهی تلخ.

گاهی همراه شهرت است و گاهی همراه گمنامی.

گاهی همراه غناست، گاهی همراه فقر.

گاهی با سلامتی است و گاهی با بیماری.

لکن اگر انسان، صیاد، غواص و ناخداخی خوبی باشد، در همه‌ی شرایط متضاد می‌تواند موفق باشد. ﴿و من كل تأكلون... و تستخرجون﴾

■ بهره‌گیری از ماهی و استخراج مواد زیستی و کشتیرانی، برکاتی است که با تلاش انسان همراه است و گرنه برکات دریا بسیار است، از جمله: تشکیل ابرها از بخار دریا، تصفیه هوا، پرورش انواع موجودات آبزی.

پیام‌ها:

۱- اول از شیرینی‌ها بگویید. (با آن که اکثر دریاها آب شور و تلخ دارند ولی در بیان قرآن اول آب شیرین ذکر شده است). ﴿هذا عذب - هذا ملح﴾

۲- خام خواری و تحریم گوشت، مورد قبول اسلام نیست. ﴿تأكلون حما﴾

۳- دریا، بستر خوراک، پوشک و مرکب انسان است. ﴿تأكلون - تلبسونها - ترى الفلك﴾

- ۴- در تغذیه باید به سراغ گوشت تازه رفت. «لَحْمًا طَرِيًّا»
- ۵- انسان به زیبائی گرایش فطری دارد و بهره بردن از زینت مورد قبول اسلام است. «تَسْتَخْرُجُونَ حَلِيَّةً تَلْبِسُوهُنَّا»
- ۶- نعمت‌های الهی فضل اوست. ما از او طلبی نداریم. «مِنْ فَضْلِهِ»
- ۷- رزق و فضل الهی در سایه تلاش و کوشش خود انسان بدست می‌آید. «لَتَبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ»
- ۸- توجّه به نعمت، زمینه‌ی شکوفا شدن روح شکرگزاری است. «تَشْكُرُونَ»

﴿۱۳﴾ يُولِجُ الَّيْلَ فِي الظَّهَارِ وَيُولِجُ الظَّهَارَ فِي الْلَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلٍ مُسَمَّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمَيِرٍ

شب را در روز فرو می‌برد و روز را در شب داخل می‌کند. (از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید). و خورشید و ماه را رام و مسخر نمود، هر یک از آنها برای مدتی معین در حرکتند. این است خداوند پروردگار شما، فرمانروایی مخصوص اوست. و کسانی که به جای او می‌خوانید مالک پوست هسته‌ی خرمائی نیستند.

نکته‌ها:

- ▣ شب و روز به تدریج جای خود را به دیگری می‌دهند تا از آثار زیانبار انتقال تاریکی به روشنایی و بالعکس جلوگیری شود.

پیام‌ها:

- ۱- کوتاه و بلند شدن شب و روز و یا انتقال تدریجی هر یک به دیگری تصادفی نیست. «يُولِجُ»
- ۲- طبیعت مسخر خداست. «سَخَّرَ الشَّمْسَ...»

- ۳- حرکات ماه و خورشید، زمان بندی و پایانی دارد. «یجری لاجل مُسْتَمی»
- ۴- از توجه به آفرینش منظم و هدفدار و زمان بندی شده، توحید خود را تقویت کنید. «ذالکم اللہ ربّکم»
- ۵- در شیوهٔ تبلیغ، ابتدا چهرهٔ حق را تبیین کنید، بعد با چهره باطل مقایسه نمایید. «ذالکم اللہ - والذین تدعون من دونه»
- ۶- دعا و طلب باید از مقام برتر باشد؛ بت‌ها نه برتر از شما هستند و نه مالک سود و زیانی. «ما يملكون»
- ۷- انسان، به کجا می‌رود؟ قدرت مطلقه الهی «له الملك» را رها کرده، به سراغ موجوداتی می‌رود که هیچ قدرتی ندارند. «ما يملكون من قطمير»
- ۸- در شیوهٔ تبلیغ، از مثال‌هایی استفاده کنید که همهٔ مردم در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها آن را بفهمند. «قطمير»

﴿۱۴﴾ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا أُسْتَجَابُوا لَكُمْ

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكُمْ مِثْلُ خَبِيرٍ

اگر آن (بت)‌ها را بخوانید، دعای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند پاسخی به شما ندهند، و روز قیامت شرک شما را انکار خواهند کرد، و هیچ کس مانند (خداوند) خبیر، تو را (به حقیقت کارها) آگاه نکند.

نکته‌ها:

- ❑ فرقه‌ای از مسلمانان (وهابیون) برای تأیید عقاید خود مبنی بر جایز نبودن توسّل به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به این آیه استدلال می‌کنند، غافل از آن که این آیات دربارهٔ توسّل به بت‌هاست نه اولیای الهی که خداوند حتی پس از مرگ آنان نیز با آنها سخن می‌گوید. در آیات متعددی از قرآن خداوند به انبیا سلام کرده از جمله: «سلام على ابراهيم»^(۱)، «سلام

.۱۰۹. صافّات، ۱.

علی موسی و هارون^(۱) و راستی اگر آنان سلام خدا را نشنوند پس سلام چه معنایی دارد؟! گویا حیات برزخی که شهدا دارند مورد قبول این گروه نیست! در روایات زیادی آمده است که پیامبر اسلام با مردگان سخن گفته، از جمله: در سر چاه بدر به کشتگان کفار که در چاه افتاده بودند آنگونه گفتگو کرد که مورد اعتراض قرار گرفت که چگونه با مرده حرف می‌زنی، ولی فرمود: شما از آنان شناور نیستید.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- برای شرک زدایی، از هیچ استدلالی دریغ نکنید.
﴿لا يملكون من قطمير﴾ (آیه قبل)
 «لا يسمعوا دعاءكم» سخن و ناله شما را نمی‌شنوند.
 «ما استجايوا لكم» بر فرض بشنوند پاسخ نمی‌دهند.
 «يکفرون بشرکكم» در قیامت حتیّ معبدوها از مشرکان متنفر خواهند بود.
- ۲- بشر به جایی می‌رسد که دعوت خدای شناوری پاسخ دهنده «ادعوی استجب لکم» را رها کرده، به سراغ جمادات کر و کور و بی خاصیّت می‌رود. «ان تدعوهم لا يسمعوا... و ما استجايوا»
- ۳- معبدهای پوشالی، در قیامت از مشرکان برائت می‌جویند. «يکفرون بشرکكم» و می‌گویند: شما ما را پرستش نمی‌کردید بلکه بنده خیالات و هوس‌های خود بودید. «و قال شركائهم ما كنتم ايانا تعبدون»^(۳)
- ۴- شرک نه در دنیا سود می‌دهد، «ما استجايوا» و نه در آخرت. «يکفرون بشرکكم»
- ۵- خبرهای مهم را از اهل خبره بگیرید. «و لا يُبَشِّكَ مثل خبیر»
- ۶- اخبار قیامت را جز از طریق وحی نمی‌توان دریافت. «و يوم القيامة... لا يُبَشِّك مثل خیر»

۱. صافّات، ۱۲۰.

۲. برای اطلاع بیشتر، به کتاب معاد مؤلف مراجعه فرمایید.

۳. یونس، ۲۸.

﴿۱۵﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ای مردم! این شمایید که به خداوند نیاز دارید و (تنها) خداوند، بی نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

- دعوت خدا از مردم، نشانه‌ی نیاز او به مردم نیست. همان گونه که اگر گفتیم مردم خانه‌های خود را رو به خورشید بسازند، این دعوت نشانه‌ی نیاز خورشید به ما نیست، بلکه نشانه‌ی نیاز ما به نور است. «أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»
- یکی از راههای مبارزه با غرور و تکبر، دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پی ببرد. «أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ»

پیام‌ها:

- ۱- هیچ کس از خدا بی نیاز نیست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»
- ۲- همه‌ی موجودات فقیرند، لکن چون انسان ادعای سرکشی می‌کند باید مهار شود. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»
- ۳- نقش واسطه‌ها و وسائل و علل را قبول داریم، اما تمام اسباب و علل نیز در تأثیرگذاری به او محتاجند. «هُوَ الْغَنِيُّ»
- ۴- غنی واقعی و مطلق و کامل، تنها اوست. «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ»
- ۵- معمولاً اغنية، محبوب نیستند و در تیررس جسارت‌ها، حسادت‌ها، رقابت‌ها و سرقت‌ها هستند اما خداوند، غنی حمید است. «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»
- ۶- خداوند غنای خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به کار می‌برد و لذا مورد ستایش است. «الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

﴿۱۶﴾ إِن يَشَا يُذْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ی جدیدی می‌آورد.

﴿۱۷﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

و این کار بر خداوند سخت نیست.

نکته‌ها:

■ در آیه ۱۳۳ سوره‌ی انعام مشابه آیه ۱۶ را خواندیم که می‌فرمود: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِن يَشَا يُذْهِبُكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذَرَّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ» پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را می‌برد و بعد از شما هر که را بخواهد جایگزین می‌کند، همان‌گونه که شما را جایگزین پیشینیان قرار داد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان زیر پای خود را سست و خطرناک بداند، آرام‌تر می‌رود. «ان يَشَا يُذْهِبُكُمْ»
- ۲- از نشانه‌های فقر انسان، امکان نابود شدن اوست. «إِنَّمَا الْفَقَرَاءُ... يُذْهِبُكُمْ»
- ۳- بیان قدرت الهی، راهی برای دعوت مردم و تهدیدی برای سرکشان است. «ان يَشَا يُذْهِبُكُمْ»
- ۴- قدرت الهی در بردن و آوردن مخلوقات یکسان است. «يُذْهِبُكُمْ - يَأْتِكُمْ
- ۵- دست خداوند در آفرینش باز است و قدرت او بن بست ندارد. «يُذْهِبُكُمْ وَيَأْتِكُمْ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»
- ۶- مدیر باید جلو غرور و انحصار طلبی زیردستان خود را بگیرد. «يُذْهِبُكُمْ وَيَأْتِكُمْ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»
- ۷- قدرت الهی را جدی بگیریم. «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ»

﴿۱۸﴾ وَلَا تَزِرْ وَازْرَهُ وَزِرْ أَخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةً إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و هیچ فردی بار (گناه) دیگری را بر دوش نکشد، و اگر سنگین باری برای حمل بارش، حتی از نزدیکان خود دعوتی کند، چیزی از بارش حمل نشود (و کسی به او رحم نکند). تو تنها کسانی را که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند و نماز به پا می‌دارند هشدار می‌دهی، و هر کس (از گناه) پاک شود، پس این پاکی به نفع خود اوست و بازگشت (همه) تنها به سوی خداوند است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «وزر» به معنای سنگینی و بار است. «مُثْقَلَة» یعنی سنگین بار. «حمل» بار پشت و «حمل» بار شکم را گویند.^(۱)
- در قرآن می‌خوانیم که گروهی برای اغفال و فریب دیگران می‌گویند: «اتّبعوا سبیلنا و لتحمل خطایاكم»^(۲) ما گناه شما را به دوش می‌گیریم این آیه جواب آنها را می‌دهد.
- سؤال: آیا می‌توان به استناد این آیه که در قیامت بار هر کس به دوش خود اوست و ضربه‌ای به دیگری نمی‌زند، بگوئیم پس ما کاری به گناهکاران ندادسته باشیم زیرا بار گناهشان به دوش خودشان است و به ما کاری ندارد؟
پاسخ: این آیه، توجیه سکوت در برابر منکرات نیست زیرا خود سکوت، گناهی است برگردان افراد ساکت. وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است ولی اگر گوش ندادند گناهشان به دوش ما نیست.
- گرچه هر کس تنها مسئول کار خویش است، اما اگر کسی راه و سنت غلطی را در جامعه

۱. تفسیر نمونه، به نقل از مفردات راغب.
۲. عنکبوت، ۱۲.

پایه‌گزاری کرد علاوه بر منحرفان، این سنت گزار نیز مسئول است زیرا راهنمای انحراف و گناه، شریک در انحراف و گناه است.

پیام‌ها:

- ۱- بر اساس عدالت، هر کس باید بار خودش را بر دوش کشد. «لا تزر وازرة...»
- ۲- گناه خود را به گردن نیاکان، دوستان و محیط نیاندازیم. «و لا تزر وازرة»
- ۳- حساب و کتاب هر کس در قیامت، جداگانه است. «لا تزر وازرة»
- ۴- گناه، بار است. «وزر - مثقله»
- ۵- در قیامت روابط خویشاوندی در قیامت هیچ تأثیری در سرنوشت انسان ندارد و بستگان باری از دوش انسان بر نمی‌دارند. «و لو كان ذا قربى»
- ۶- خشیت و نماز به انسان قابلیت پذیرش می‌دهد. «أَفَّا تَنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ...»
- ۷- تزکیه از طریق تقوا و نماز به دست می‌آید. «يَخْشَوْنَ - أَقَامُوا الصَّلَاةَ - تَزْكِيَّةً»
- ۸- تزکیه‌ی انسان، به سود خود اوست. «النفسه»
- ۹- ممکن است سود تزکیه را در دنیا دریافت نکنید ولی در آخرت قطعاً دریافت می‌کنید. «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»
- ۱۰- هستی، هدفمند و دارای حرکت تکاملی است. «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

﴿۱۹﴾ وَمَا يَسْتَوِي أَلْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ

(مؤمن و کافر یکسان نیستند چنانکه) نابینا و بینا یکسان نیستند.

﴿۲۰﴾ وَلَا الظُّلْمَاتُ وَلَا النُّورُ

تاریکی و روشنایی (نیز یکسان نیستند).

پیام‌ها:

- ۱- مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و کمالات و کمبودها، یکی از بهترین راه‌های آموزش و تعلیم است. «و ما يسْتَوِي الْأَعْمَى...»

۲- راه حقّ یکی بیش نیست. «الْتُّور» به صورت مفرد آمده) ولی راههای انحرافی زیاد است. «الظُّلَمَاتُ»

﴿وَلَا الظِّلْلُ وَلَا الْحَرُورُ﴾

و سایه و گرمای آفتاب (یکسان نیستند).

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا

أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ﴾

﴿إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ و زندگان و مردگان یکسان نیستند. همانا خداوند (حقّ را) به هر کس که

بخواهد می شنواند و تو هرگز نمی توانی به کسانی که در گورها هستند

(حقّ را) بشنوانی. توجز بیم دهندهای (بیش) نیستی.

نکته‌ها:

■ کلمه «ظلّ» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای باد داغ و سوزان است.

■ در این آیات، مؤمن و کافر به چهار چیز تشبيه شده‌اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبيه

آن است که مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن به بینا و کافر به نابینا.

مؤمن به نور و کافر به تاریکی.

مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ.

مؤمن به زنده و کافر به مرده.

■ مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت‌بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و

هم دل زنده. اما کافر حاضر حقیقت نیست را ببیند و به خاطر سنگدلی، آن را نمی‌پذیرد و به

دلیل ظلمات جهل و تعصب و تحجر در راه حقّ حرکت نمی‌کند.

پیام‌ها:

۱- مؤمنان، مردمی زنده دل و برخوردار از حیات حقیقی هستند. ایمان به فرد و جامعه حیات می‌بخشد و کفر عامل مر فرد و جامعه است. «ما یستوی الاحیاء و لا الاموات»

۲- رسالت پیامبر هشدار است نه اجبار «ما انت بسمع من في القبور»

۳- در تبلیغ، شرط تأثیر پذیری آمادگی مردم است و گرنه تبلیغ پیامبر نیز بی اثر خواهد بود. «ما انت بسمع من في القبور»

﴿۲۴﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَّ فِيهَا نَذِيرٌ

همانا ما تو را به حق برای بشارت و هشدار فرستادیم و هیچ امّتی نبوده مگر آن که در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.

پیام‌ها:

۱- خداوند حق است و نظام تربیتی از طریق انبیا را هم بر اساس حق قرار داده است. «ارسلناک بالحق»

۲- بیم و امید در کنار هم کارساز است. « بشیراً و نذیراً»

۳- با این که وظیفه‌ی انبیا بشارت و انذار است، اماً به دلیل غفلت مردم، هشدار انبیا بیشتر بوده است. «إن من امة الا خلا فيها نذير»

۴- هرگز زمین از حجّت الهی خالی نبوده است. «الا خلا فيها نذير»

﴿۲۵﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالْزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

واگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران نباش، زیرا) بدون شک کفاری که بیش از آنان

بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبرانشان همراه با معجزه‌ها و دلایل آشکار

و نوشته‌ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند (اما آنان ایمان نیاوردند).

﴿ثُمَّ أَخْذَتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ﴾

سپس کسانی را که کفر ورزیدند (به مؤاخذه و مجازات) گرفتم، پس کیفر من چگونه است؟

نکته‌ها:

▣ «زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتاب‌هایی است که از نوعی برجستگی برخوردار باشد.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با مشکلات دیگران، مایه‌ی تسلی انسان است. «ان يكذبوك فقد كذب»
- ۲- انبیا، بهترین ابزار هدایت را با خود داشتند. «البیتات - الزبر - الكتاب»
- ۳- تکذیب انبیا از روی عمد و لجاجت و با علم و آگاهی از محتوای دعوت آنان بوده است. «كذب الّذين... جائتهم رس لهم بالبيّنات و بالزبر و بالكتاب المنير»
- ۴- قهر خداوند، بعد از اتمام حجت است. «جائتهم رس لهم... ثم أخذتُهم»
- ۵- بیان قهر و قدرت خداوند در کیفر کفار، مایه‌ی تسلی پیروان حق است. «ثم أخذتَهم
- ۶- قهر خداوند، گاهی در دنیاست. «ثُمَّ أَخْذَتُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (کفار گمان نکنند رها و مورد غفلت هستند).
- ۷- کفر، عامل هلاکت است. «أخذت الَّذِينَ كَفَرُوا»
- ۸- مانور قدرت، لازم است. عذاب کافران، هراس‌انگیز و شگفت‌انگیز بوده است. «فكيف كان نكير»
- ۹- از سرنوشت جوامع کفرپیشه عبرت بگیرید. «فكيف كان نكير»

﴿۲۷﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَراتٍ مُّخْتَلِفًا
أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدُدٌ بِيَضٍ وَحُمُرٌ مُّخْتَلِفُ الْأَلْوَانُهَا وَ
غَرَابِيبُ سُودٌ

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) بیرون آوردیم. و از بعضی کوهها (رگه‌ها) و راههای سفید و سرخ، به رنگ‌های گوناگون و کاملاً سیاه (بیرون آوردیم).

نکته‌ها:

- «جُدَد»، جمع «جُدَد» و «جادَه» به معنای راه است، «بِيَض» جمع «أَبْيَض» به معنای سفید، «حُمُر» جمع «أَحْمَر» به معنای سرخ و «سُود» جمع «أَسْوَد» به معنای سیاه است.
- «غَرَابِيب» به معنای سیاه پر رنگ است و شاید دلیل آن که عربها به کلام، غُراب می‌گویند چون رنگش سیاه است.
- گرچه در این آیات، سه رنگ سفید و سرخ و سیاه کوهها را ذکر کرده است ولی با تعبیر «مُخْتَلِفًا الْوَانُهَا» اشاره می‌کند که کوهها منحصر در این سه رنگ نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿أَلَمْ تَرَ﴾
- ۲- خطاب به پیامبر در حقیقت خطاب به همه مردم است. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ﴾
- ۳- خداوند، نظام هستی را بر اساس علت و معلول قرار داده است. سبب روئیدن گیاه، آب است. ﴿فَاخْرُجْنَا بِهِ﴾
- ۴- خداوند از آب بی رنگ و زمین یک رنگ، میوه‌های رنگارنگ می‌آفریند. ﴿ثَمَراتٍ مُّخْتَلِفًا الْوَانُهَا﴾
- ۵- خطوط و رگه‌های رنگارنگ در کوهها تصادفی نیست. ﴿جُدُدٌ بِيَضٍ وَ حُمُرٌ - غَرَابِيبٌ سُود﴾

﴿۲۸﴾ وَ مِنَ النَّاسِ وَالدُّوَابِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفُ الْوَانَهُ كَذِلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

و همچنین از مردم و جنبدها و چهار پایان به رنگهای گوناگون (آفریدیم)، از میان بندگان او تنها دانشمندان (ربانی) خشیت الهی دارند، بی شک خداوند، عزیز و آمرزنده است.

نکته‌ها:

- «أنعام» جمع «نعم» به معنای شتر است ولی به گاو و گوسفند نیز گفته می‌شود. گرچه کلمه «دواب» که به معنای جنبده است شامل آنها می‌شود ولی بدلیل اهمیت و نیاز شدید انسان به این سه حیوان نامشان جدا آمده است.
- «خشیت» ترس همراه با تعظیم و برخاسته از علم و آگاهی است.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: عالم، کسی است که رفتارش، گفتارش را تصدیق کند و گرنه عالم نیست.^(۱)
- این آیه می‌فرماید: علم سبب خشیت الهی است و آیه ۲۸ همین سوره می‌فرماید: خشیت الهی، سبب پندپذیری از انبیا است. پس نتیجه می‌گیریم که علم باید سبب هشدارپذیری شود. بنابراین اگر دیدیم که دانشمندان پندپذیر نیستند ولی عوام هشدار پذیرند، باید بگوئیم علمی که در قرآن مطرح است غیر از اصطلاح روز است، بلکه مراد از علم دریافت حقیقت و داشتن نورانیت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی تقوی، در آئینه‌ی قرآن جاھلند؛ جهل به عظمت پروردگار، جهل به رسالت و تکلیف در دنیا، جهل به هدف آفرینش، جهل به سرنوشت و قیامت.

- در کنار حرم امام رضا علیه السلام خدمت علامه طباطبائی رضیدم و عرض کردم: من در سال‌های اول تحصیلم همین که مشغول نماز می‌شدم، حالت گریه و خشوع داشتم، ولی اکنون که با سواد شده‌ام در نماز غافلم، پس آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِ الْعِلَمَاءِ» چه

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶.

می‌گوید؟ ایشان فرمود: علمی که شما دارید، یک سری اطلاعات و محفوظات است، اگر علم واقعی بود، عبودیت تو بیشتر می‌شد.

پیام‌ها:

- ۱- اختلاف رنگ انسان‌ها و حیوانات، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی است. «وَ مِن النَّاسِ... مُخْتَلِفُ الْوَانَةِ»
- ۲- در امور جسمی و مادی، انسان در ردیف دیگر موجودات است. «وَ مِن النَّاسِ وَ الدَّوَابِ وَ الْأَنْعَامِ»
- ۳- علم و آگاهی بر اسرار هستی، زمینه‌ی رسیدن به خشیت الهی است. «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ... الْعُلَمَاءُ»
- ۴- دانشمندان بی‌تقویت، به علم واقعی نرسیده‌اند. «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»
- ۵- اهل عبادت بسیار است، اما تنها عالمان به مقام خشیت می‌رسند. «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

﴿۲۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آن چه ما روزیشان کرده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجاری دل بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

نکته‌ها:

- در آیه قبل سخن از این بود که تنها علما خشیت الهی دارند، گویا این آیه سیمای علمای واقعی را شرح می‌دهد که آنان: اُنس با قرآن دارند. نماز به پا می‌دارند و انفاق آنان خالصانه است زیرا هم علنی انفاق می‌کنند و هم پنهانی و اگر ریاکار بودند تنها علنی انفاق می‌کردند.
- «تبور» از «بوار» به معنای کسدای شدید در تجارت است. از آنجاکه این امر موجب فساد

و نابودی است به هلاکت هم بوار گفته می‌شود.

▣ در آیه قبل «یخشی اللہ» مطرح شد و در این آیه «یرجون»؛ آری، مردان خدا میان خوف و رجا هستند.^(۱)

▣ در قرآن بارها نماز و قرآن، در کنار هم مطرح شده‌اند:

«یتلون کتاب اللہ و اقاموا الصلوة»^(۲) کتاب خداوند را تلاوت می‌کنند و نماز به پا می‌دارند.

«یسکون بالکتاب و اقاموا الصلوة»^(۳) به کتاب آسمانی تمسک می‌کنند و نماز به پا می‌دارند.

«اتل ما أُوحى اليك من الكتاب و اقم الصلوة»^(۴) آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده تلاوت کن و نماز به پا دار.

امتیازات تجارت با خدا

۱- آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می‌گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی‌هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

۲- خداوند به بهای بهشت ابدی می‌خرد، ولی دیگران هر چه بخند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می‌خند و زودگذر است.

۳- خداوند کم را می‌پذیرد، «فَنَ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی‌پذیرند.

۴- خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می‌پوشاند و با همان نواقص می‌خرد. در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: خداوند! اگر در رکوع و سجود نماز خلل و نقصی است نادیده بکیر و نماز را قبول فرما. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمَتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ»^(۵) یعنی باختنندگانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند گسانی

۱. تفسیر اطیب البیان.

۲. فاطر، ۲۹.

۳. اعراف، ۱۷۰.

۴. عنکبوت، ۴۵.

۵. مفاتیح الجنان.

که به سراغ دیگران رفتند.

پیام‌ها:

- ۱- تلاوت قرآن (گرچه مستحب است،) اما قبل از واجبات آمده است. «یتلون... اقاموا... انقوا»
- ۲- فکر و فرهنگ، مقدمه‌ی عمل است. «یتلون کتاب الله - اقاموا الصلاة»
- ۳- کسی که عاشقانه مکتب را پذیرد، نماز و اتفاقش قطعی است. (تلاوت کتاب به صورت مضارع آمده که نشانه تداوم عمل و علاقه به تلاوت است، «یتلون» ولی نماز و اتفاق به صورت ماضی آمده که نشانه قطعی بودن انجام آن است.) «اقاموا - انقوا»
- ۴- نماز، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «اقاموا - انقوا»
- ۵- دارائی‌های انسان، داده الهی است. «رزقناهم»
- ۶- اگر توجه داشته باشیم که دارائی‌های ما از خداوند است، در اتفاق، بخل نمی‌ورزیم. «انقوا مما رزقناهم»
- ۷- بخشی از داده‌ها اتفاق شود، باقی برای خودتان است. «ما رزقناهم» (کلمه «من» به معنای بعضی است)
- ۸- مورد اتفاق، تنها مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به مردم کمک کرد. «مما رزقناهم»
- ۹- اتفاق، هم سری باشد هم آشکارا. (در اتفاق پنهان، خلوص آدمی رشد می‌کند و در اتفاق آشکار، مردم تشویق می‌شوند). «سرّا و علانية» البته اتفاق مخفیانه برتری دارد، لذا نام آن قبل از اتفاق علنی برده شده است. «سرّا و علانية»
- ۱۰- امید به رستگاری، باید با فکر و عمل و اتفاق همراه باشد و گرنه امید بدون کار، پنداری بیش است. «یتلون، اقاموا، انقوا، یرجون»
- ۱۱- با داشتن علم و خشیت الهی (که در آیه قبل بود) و با تلاوت قرآن و اقامه نماز و کمک به محرومان، باز هم خود را مستحق ندانید، تنها امیدوار باشد.

﴿يرجون﴾

۱۲- در معامله با خدا، حتی یک درصد زیان نیست. «تجارة لن تبور»

۱۳- گمان نکنید با انفاق، مال شما تمام می‌شود. «تجارة لن تبور»

۱۴- در فرهنگ اسلام، دنیا بازار است و انسان فروشنده و نعمت‌های الهی، سرمایه و انتخاب مشتری با انسان است. او می‌تواند با خدا معامله کند و می‌تواند غیر خدا را انتخاب کند.

﴿۳۰﴾ لِيُوْفِيهِمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ عَفُورٌ شَكُورٌ

خداؤند پاداش آنان را به طور کامل عطا کند و از فضل خویش به آنان بیفزاید، چرا که خداوند آمرزند و سپاسگزار است.

نکته‌ها:

■ در تمام کلمات این آیه، فضل و لطف الهی می‌درخشد: پاداش به طور کامل. «ليوفیهم»

با این که سرمایه و توفیق عمل از اوست، باز هم نام پاداش بر آن نهاده است. «اجورهم» زیاد شدن الطاف و پاداش‌ها از سوی خداوند. «يزيدهم من فضلها»

پیام‌ها:

۱- عمل برای دریافت اجر الهی، ضرری به اخلاص نمی‌زند. «ليوفیهم أجورهم»

۲- خداوند هم مزد می‌دهد، هم اضافه می‌دهد. «ليوفیهم أجورهم و يزيدهم»

۳- اجر کامل برخاسته از شکور بودن خداوند است. «ليوفیهم... شکور»

۴- خداوند از تلاش‌ها قدردانی کرده و لغزشها را می‌پوشاند، ما نیز در برابر خدمات دیگران قدرشناس باشیم و از لغزش‌های آنان بگذریم. «انه غفور شکور»

﴿۳۱﴾ وَاللَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَيْرٌ بَصِيرٌ

و آن چه از کتاب به سوی تو وحی کردیم، همان حق است که تصدیق
کننده‌ی کتاب‌های پیش از آن است؛ قطعاً خداوند نسبت به بندگانش خبیر
و بینا است.

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن، سخن باطل، خرافه، گزافه و بی منطق وجود ندارد. «هو الحق»
- ۲- میزان حقانیت هر کلام و کتابی، قرآن است. «هو الحق»
- ۳- کتب آسمانی، مؤید یکدیگرند. «مصدق»
- ۴- خداوند هم به نیاز بشر به وحی آگاه است، و هم به لیاقت پیامبر برای دریافت
وحی. («خبر» آگاه از باطن و «بصیر» آگاه از ظاهر است). «عبداده خبر بصیر»

﴿۳۲﴾ ثُمَّ أُورَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ طَالِمُ
لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُفْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِنْ أَنِ اللَّهُ ذَلِكَ
هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

آنگاه این کتاب (قرآن) را به گروهی از بندگانمان که (آنان را) برگزیدیم به
میراث دادیم، پس برخی از بندگان ما (در عمل به کتاب) بر خود ستمکارند
و بعضی میانه رو و برخی با اذن الهی نسبت به کارهای خیر سبقت گیرند،
که این همان فضل بزرگ الهی است.

نکته‌ها:

- در مورد این آیه شریفه، آن چه را از میان اقوال متعدد انتخاب کردم و با روایات نیز
سازگار است، این است که خداوند می‌فرماید: قرآن را به برگزیدگان از بندگانم پس از پیامبر،
که همان امامان معصوم ﷺ از ذریه‌ی حضرت فاطمه ؑ باشند به میراث دادیم و دلیل

آن که علوم قرآن را به برگزیدگان دادیم این است که بعضی از بندگان، ظالم و برخی میانه رو و بعضی که به گفته‌ی روایات، اهل بیت پیامبر ند در همه‌ی کارهای خیر سبقت می‌گیرند و تنها این گروه سوم برگزیده‌اند، نه همه.

■ در روایات متعدد می‌خوانیم که ائمه معصومین علیهم السلام فرموده‌اند: بندگان برگزیده‌ی خدا که وارث کتابند، ما اهل بیت رسول الله علیه السلام هستیم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، به تنها یکی کافی نیست، حامی و مجری لازم دارد. «اور شنا الكتاب»
- ۲- کسی حق انتخاب و اعطای مسئولیت‌های دینی را دارد که به حال بندگانش آگاهی عمیق داشته باشد. «انَّ اللَّهُ بِعْبَادِهِ تَبَيَّنَ بَصِيرٌ - ثُمَّ اور شنا الكتاب الَّذِينَ اصْطَفَنَا»
- ۳- دلیل محروم شدن از انوار قرآن، خود ما هستیم. «منهم ظالم - و منهم مقتصد»
- ۴- شرط دریافت میراث قرآن، سبقت در همه‌ی کارهای خیر است نه انجام بعضی. «بالخيرات»
- ۵- انتخاب خداوند، حکیمانه است. کسانی وارث علوم قرآنند که در خیرات سبقت گیرند. «سابق بالخيرات»
- ۶- ظلم، از سوی خود انسان است، «ظالم لنفسه» ولی توفیق سبقت در خوبی‌ها، به اذن خداست. «سابق بالخيرات باذن الله»
- ۷- میراث بردن از قرآن، فضل بزر الهی است. «ذلک هو الفضل الكبير»

۱. تفسیر نورالشقلین.

﴿٣٣﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَذْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا
وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

(پاداش الهی و آن فضل بزرگ)، باغ‌هایی همیشه سرسیز است که به آنها وارد خواهند شد، و در آنها با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و لباس آنان در آن جا (از) ابریشم است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «أساور» جمع «سوار»، معرب «دستواره» از کلمات فارسی است که وارد زبان عربی شده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تکثیر و تنوع نعمت‌ها، یک ارزش است. **﴿جَنَّات﴾**
- ۲- از عنصر تشویق غافل نشویم. **﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ - يُحَلَّوْنَ﴾**
- ۳- پاداش محرومیت موقت، کامیابی دائمی است. (اگر طلا و ابریشم، در چند روز دنیا بر مردان حرام شد، در بهشت، از آن بهره‌مند می‌شوند). **﴿يُحَلَّوْنَ... مِنْ ذَهَبٍ...﴾**
- ۴- معاد، جسمانی است. (طلا و لؤلؤ مربوط به زینت بدن مادی است). **﴿أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ﴾**

﴿٣٤﴾ وَقَالُواْ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ
شَكُورٌ

و گویند: سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما زدود، همانا پروردگار ما آمرزند و سپاسگزار است.

۱. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- شعار اهل بهشت، ستایش خداست. «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ»
- ۲- در فضای بهشت، غم و غصه نیست. «اذهب عنّا الحزن»
- ۳- در بهشت، در کنار نعمت‌های مادی (در آیه‌ی قبل) آرامش روحی مطرح است. «اذهب عنّا الحزن»
- ۴- بهشت، به خاطر مغفرت و سپاس‌گزاری خداوند، به بهشتیان می‌رسد. «إِنَّ رَبَّنَا لِغَفْرَانَةٍ شَكُورٍ»
- ۵- پوشاندن لغزش‌ها و قدردانی از بندگان شایسته از شئون ربوبیت است. «إِنَّ رَبَّنَا لِغَفْرَانَةٍ شَكُورٍ»
- ۶- اهل بهشت، دارای برجستگی‌هایی هستند که خداوند قدردان و سپاس‌گزار آنان است. «لِغَفْرَانَةٍ شَكُورٍ»

﴿٣٥﴾ أَلَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمْسُنَا فِيهَا نَصْبٌ وَلَا يَمْسُنَا فِيهَا لُغُوبٌ

خداوندی که ما را از فضل خویش در سرای ابدی جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و درماندگی به سراغ ما نمی‌آید.

نکته‌ها:

- «نصب» به معنای تعب و رنج و «لغوب» به معنای عجز و ناتوانی است و گاهی در افسردگی بکار می‌رود.
- در کشورهای مترقی و خانواده‌های مرقه، آسایش پیدا می‌شود ولی آرامش کمیاب است، اما اهل بهشت هم در آسایش کاملند و هم از غم‌ها و تحییرها دور.

پیام‌ها:

- ۱- بهشت، ابدی است. «دار المقامۃ»

- ۲- بهشتیان، نعمت‌ها را از فضل خدا می‌دانند، نه از عمل خود. «من فضله»
- ۳- رنج و غم با بهشتیان حتی تماس ندارد. «لا یستنا»
- ۴- طول عمر بیش از حد در دنیا، خستگی‌آور است ولی در بهشت نه خستگی وجود دارد و نه غم. «لا یستنا... نصب... لغوب»
- ۵- آسایش و آرامش بهشت، شعار نیست جدی است. (جمله‌ی «لا یستنا» تکرار شده است)

﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجَزِي كُلَّ كُفُورٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، برایشان آتش دوزخ است، نه بر آنها حکم می‌شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست؛ ما این گونه هر ناسیپاسی را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

- در کنار وعده‌های بهشت، عیدهای دوزخ بیان می‌شود تا میان بیم و امید تعادل باشد.
- اهل دوزخ دو تقاضا دارند، یک بار می‌گویند: «لیقض علینا ربک»^(۱) خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم. خداوند می‌فرماید: «لا یُقضى علیهِمْ فیمُوتُوا» در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند. بار دیگر می‌خواهند لااقل تخفیفی به آنان داده شود: «یخفَّف عَنَا يوْمًا مِنَ الْعَذَاب»^(۲) این آیه می‌فرماید: «لا یخفَّف» تخفیفی در کار نیست.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که از کافر بودن، به کفور بودن رسید و تمام درهای سعادت را به روی خود بست، تمام درهای نجات نیز به روی او بسته خواهد شد؛ در آن جا نه مر است و نه تخفیف. «فیمُوتُوا وَلَا يَخْفَفْ»

۲- کفر، نوعی کفران نعمت است. «الذین کفروا... کلّ کفور»

۳- فرد مهم نیست، خصلت مهم است. «کلّ کفور»

﴿۳۷﴾ وَهُمْ يَضْطَرِّبُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا
نَعْمَلْ أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ الْتَّذِيرُ
فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

و آن کفار در دوزخ ناله می‌زنند (و می‌گویند): پروردگار! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه که قبلًا انجام می‌دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می‌شود): آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکر دارد متذکر شود و (عبرت گیرد؟ به علاوه) هشدار دهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجهی نکردید)، که اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

- «صراخ» به معنای فرباد و ناله‌ای است که با درخواست کمک همراه باشد.
- در دو آیه‌ی قبل، عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ در این آیه می‌فرماید: اهل دوزخ می‌سوزند و ناله می‌کنند و تقاضای کمک دارند.

پیام‌ها:

- ۱- به هر تقاضا و ناله‌ای نباید اعتنا کرد، درخواست مجرم قابل پذیرش نیست. «رَبَّنَا اخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» (خداؤند می‌فرماید: «ولو ردّوا العادوا لَمَا نُهُوا عَنْهُ» اگر برگردند، باز همان خلافکاری‌های خود را دارند).
- ۲- آن چه انسان را دوزخی می‌کند، اعمال ناصالح است. «اخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا»
- ۳- همه‌ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. «رَبَّنَا اخْرِجْنَا...»
- ۴- آخرت محل جبران از دست داده‌ها نیست. «أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ...»

۵- بسیاری افراد در دنیا خیال می‌کنند کارشان صالح است، اما در روز قیامت می‌فهمند که صالح نبوده و لذا می‌گویند: پروردگار! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی (نه مثل صالح نماهای قبلی) انجام خواهیم داد. «غیر اذی کنّا نعمل»

۶- خداوند به همه‌ی مردم به مقداری که حجّت بر آنان تمام شود، عمر داده است.
«اولم نعمرکم ما يتذکر فيه»

۷- از دست دادن فرصت‌ها، موجب ظلم به خویش است. «اولم نعمرکم... فما للظالمين من نصیر»

۸- هدف از عمر، هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. «اولم نعمرکم ما يتذکر»

۹- تذکر لحظه‌ای کارساز نیست، زیرا هر مجرمی برای یک لحظه متذکر می‌شود؛
تذکر باید استمرار داشته باشد. «يتذکر فيه»

۱۰- تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. « جاءكم النذير فذوقوا»

۱۱- کسی که به هشدارهای انبیا توجه نکند ظالم است. « جاءكم النذير... فما للظالمين»

۱۲- برای کفار، شفاعت، دعا و ناله هیچ یک کارساز نیست. «من نصیر»

﴿٣٨﴾ إِنَّ اللَّهَ عَالَمُ عَيْنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الْصُّدُورِ

همانا خداوند به غیب آسمان‌ها و زمین آگاه است، بدون شک او به راز دل‌ها داناست.

نکته‌ها:

■ در آیات گذشته خواندیم که: خداوند افرادی را برای میراث قرآن برگزید، افرادی را به بهشت می‌برد و افرادی را به دوزخ؛ این آیه می‌فرماید: زیرا او همه چیز را می‌داند و از نهان و آشکار و از درون و بیرون آگاه است.

پیام‌ها:

۱- کسانی که فرصت‌های دنیا را از دست داده و عمل صالحی انجام نداده‌اند و در آخرت ناله می‌زنند که ما را از دوزخ نجات بده تا عمل صالح انجام دهیم، در سخن خود صداقت ندارند. «انه علیم بذات الصدور»

۲- ایمان به اینکه خداوند همه چیز را می‌داند بهترین بازدارنده انسان از خلاف است. «انه علیم بذات الصدور»

﴿٣٩﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتَأً وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا حَسَارًا

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود و کافران را کفرشان جز دشمنی و خشم نزد پروردگارشان نمی‌افزاید، و کافران را کفرشان جز خسارت نمی‌افزاید.

نکته‌ها:

■ مراد از خلیفه بودن انسان در این آیه، یکی از سه امر است: جانشینی ملت‌ها، جانشینی فرزندان آدم از انسان‌های پیش از خلقت آدم، جانشینی انسان از خداوند

■ «مقت» به معنای غصب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز بکار رفته است:

۱- کفر. «لا يزيد الكافرين كفرهم... إلا مقتاً»

۲- زنا. «إِنَّهُ كَانَ فَاحشَةً وَ مَقْتَأً»^(۱)

۳- گفتن و عمل نکردن. «كَبُرْ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۲)

۴- سخن بی منطق. «يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرْ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر. «جعلکم خلاف... فن کفر» (شما نیز رفتئی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد، در این چند روز دنیا کفر نورزید.)
- ۲- کفر انسان به ضرر خود اوست و ضریب‌های به خدا نمی‌زنند. «فعلیه کفره»
- ۳- کفار، کفر خود را به گردن نیاکان یا جامعه نیاندازند. «من کفر فعلیه کفره»
- ۴- خطرات و آثار کفر محدود نیست و هر لحظه گسترش می‌یابد. «لا یزید الكافرین الاّ مقتاً... الاّ خساراً»
- ۵- کفر به خودی خود، عامل خسارت است، گرچه کافر عمل فاسدی انجام ندهد. «لا یزید الكافرین کفرهم الاّ خساراً»
- ۶- بیان خطرات گناه، عاملی برای بازداشت گناهکار است. «مقتاً - خساراً»

﴿۴۰﴾ قُلْ أَرَعِيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ أَرْوَاحِنِي مَاذَا حَلَقُواْ
مِنْ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ ءاتَيْنَاهُمْ كِتَاباً فَهُمْ عَلَىٰ
بَيِّنَاتٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً

بگو: آیا شریکان خویش را که به جای خداوند می‌خوانید دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا برای آنان در (آفرینش) آسمان‌ها مشارکتی است؟ یا به آنان کتابی داده‌ایم که ایشان، دلیل و حجّتی از آن بر شرک خود دارند؟ (نه، هیچ کدام نیست)، بلکه ستمکاران تنها بر اساس وعده‌ای (دروغی) که بعضی شان به بعضی دیگر (در مورد شفاعت) می‌دهند یکدیگر را فریب می‌دهند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ مأمور به گفتگو با مخالفان بود. «قل»

- ۲- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «ءرأيتم - اروني ماذا خلقوا»
- ۳- اسلام دین منطق است. «ءرأيتم - اروني - فهم على بيته»
- ۴- تحدى و مبارزه طلبی، تنها در کتاب تشریع نیست که می‌فرماید: «فأتوا بسوره» بلکه در مورد آفرینش و کتاب تکوین نیز هست. «ارونی ماذا خلقوا»
- ۵- مشرکان، هیچ منطقی ندارند. نه عقلی «ماذا خلقوا» و نه نقلی «ام اتبناهم كتاباً»
- ۶- هر جا منطق و بینه نباشد، فریب است. «ان يعد... الاّ غروراً»
- ۷- مشرکان ظالم‌مند. «يُعَذِ الظَّالِمُونَ» وعده‌ی ظالمان، فریب و شعارهای آنان فریبنده است. «الاّ غروراً»
- ۸- شرک بر تبلیغات و وعده‌های فریبکارانه استوار است. «ان يُعَذِ الظَّالِمُونَ بعضهم بعضاً الاّ غروراً»
- ۹- فریب از هر کس می‌تواند باشد. «بعضهم بعضاً» گاهی افراد ضعیف و عادی با تملق و چاپلوسی افراد بالاتر را به انحراف می‌کشانند و گاهی افراد قوی با تهدید و تطمیع و وعده‌ها و شعارهای دروغین مردم را به اطاعت بی‌چون و چرای خود وادر می‌کنند. «يُعَذِ الظَّالِمُونَ بعضهم بعضاً»

﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از زوال (و سقوط و خروج از مدار) نگاه می‌دارد، و اگر زوال پذیرند (و از مدار خارج شوند) احدي جز او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد؛ البته او بربار و آمرزنده است.

نکته‌ها:

- میان نگاهداری و حفاظت خداوند از نظام هستی و حلم او رابطه است، همان‌گونه که میان عقاید و اعمال ما و فروپاشی نظام هستی رابطه است. در این آیه به مورد اول اشاره دارد و آیه با جمله‌ی «حلیماً غفوراً» پایان یافته است. اما در سوره‌ی مریم، آیات ۸۸ تا ۹۰

می خوانیم: «و قالوا اتخد الرحمن ولدأ لقد جئتم شيئاً اداً تکاد السموات يتفطرن منه و تنشق الأرض و تخرب الجبال هدّا» مشرکان گفتند: خداوند فرزندی اختیار کرده است، نزدیک است که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از این سخن رشت درهم ریزد و فروپاشد.

▣ خداوند هم آسمان‌ها و زمین با عظمت را نگاه می‌دارد «يسك السموات والارض» و هم پرنده‌ی کوچک در هوا را «ما يمسكهن الا الرحمن»^(۱)

▣ در روایات می‌خوانیم: خداوند به واسطه‌ی اولیای خود، آسمان و زمین را حفظ می‌کند که اگر نباشند، نظام هستی به هم می‌ریزد.^(۲)

پیام‌ها:

۱- جایگاه آسمان‌ها و زمین و حرکت و مدار آنها با اراده‌ی خداوند است و اوست که هر لحظه آنها را حفظ می‌کند. «انَ اللَّهُ يِسْكُنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»

۲- پدیده‌ها، هم در پدید آمدن و هم در بقای نیازمند قدرت و لطف خداوند هستند. «انَ اللَّهُ يِسْكُنُ السَّمَاوَاتِ...»

۳- نظم حاکم بر هستی، از سوی خدادست، نه امری تصادفی. «انَ اللَّهُ يِسْكُنُ السَّمَاوَاتِ...»

۴- ابدیت مخصوص اوست و هستی قابل زوال است. «زالتا»

۵- اگر حلم الهی نباشد، کرات آسمانی بر سر خلافکاران فرو می‌ریزد. «يسك السموات - کان حلیماً غفوراً» (هنگام برپایی قیامت، خورشید و ماه و ستارگان و زمین دگرگون و درهم ریخته می‌شود، بنابراین اگر در دنیا از فروپاشی آنها جلوگیری می‌شود به خاطر حلم اوست).

۶- خداوندی که با قدرت هستی را نگاه داشته، اگر به کفار مهلتی می‌دهد به خاطر حلم است نه عجز. «کان حلیماً»

﴿۴۲﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

و (بشرکان) با سختترین سوگندها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهندهای به سراغشان بباید از هر یک از امّت‌های دیگر هدایت یافته‌تر شوند؛ پس همین که هشدار دهندهای برایشان آمد، جز نفرت (از حقّ) چیزی بر آنان نیفزود.

نکته‌ها:

- در تفاسیر می‌خوانیم: مشرکان وقتی شنیدند که هرگاه پیامبری برای یهودیان می‌آمد آنها لجاجت می‌کردند؛ سوگند یاد کردند و گفتند: ما چنین نیستیم، اگر پیامبری برای ما بباید بدون لجاجت تسلیم او را می‌پذیریم، و از دیگر امّتها زودتر و بهتر هدایت خواهیم شد ولی همین که پیامبر به سراغشان آمد جز نفرت چیزی از خود نشان ندادند.
- خدا نکند کسانی که در انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشریف) به سر می‌برند و می‌گویند: اگر بباید ما چنین و چنان خواهیم کرد، هنگامی که تشریف بیاورند در برابرش جبهه بگیرند.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکان، خدا را قبول داشتند و او را مقدس می‌شمردند و به او سوگند یاد می‌کردند. «اقسموا بالله»
- ۲- به هر سوگندی نمی‌توان اعتماد کرد. «اقسموا بالله - فلماً جاءهم...»
- ۳- به عمل کار بر آید، به سخنرانی نیست. ادعّا زیاد ولی عمل کم است. «اقسموا - الا نفوراً»
- ۴- برای هدایت مردم، بشارت و انذار هر دو لازم است، لکن برای جامعه‌ی منحرف انذار مهم‌تر است. (کلمه‌ی «نذیر» دو بار آمده است)

﴿۴۳﴾ إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ الْسَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ الْسَّيِّئُ إِلَّا
إِنَّهُمْ فَهُلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنْتَ أَلَّا وَلَيْنَ فَلَنْ تَجَدَ لِسُنْتِ اللَّهِ تَبَدِيلًا
وَلَنْ تَجَدَ لِسُنْتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

(نفرت آنان از حق) به خاطراستکبار در زمین و نیرنگ بدشان بود، و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد، پس آیا آنان جز سنت (خداآند را در مورد قلع و قمع) پیشینیان انتظار دارند؟ با آنکه برای سنت و قانون الهی هرگز جایگزینی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

نکته‌ها:

- «تبديل» یعنی چیزی را بدل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحویل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.
- اگر پزشک، شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می‌کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را. **﴿لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِاهْلِهِ﴾**

پیام‌ها:

- ۱- سرچشممه‌ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حیله. (شاید استکبار از سوی کفار و حیله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حیله‌گری خود مستکبر باشد). **﴿إِسْتِكْبَارًا... وَ مَكْرُ السَّيِّئِ﴾**
- ۲- نتیجه حیله به خود انسان بر می‌گردد (عقوبت و کیفر تکبر و حیله به دیگری منتقل نمی‌شود). **﴿لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِاهْلِهِ﴾**
- ۳- خداوند در جامعه قانون‌ها و سنت‌های ثابتی را مقرر کرده است که در تمام اقوام و ملت‌ها جریان دارد، نظیر سنت آزمایش، سنت امداد مؤمنان و سنت

کیفر حیله‌گران و مستکبران. آری، خوشبختی و بدبختی و عزّت یا سقوط جامعه، در گرو پیروی از سنت‌های الهی یا ترک آنهاست. «فلن تجد لسته الله تبدیلاً... تحویلاً»

۴- تاریخ دارای نظام و قانون ثابت است. (با نگاه به گوشه‌ای از تاریخ می‌توان قانون گوشه‌ی دیگر تاریخ را به دست آورد). «فلن تجد لسته الله تبدیلاً»

﴿٤٤﴾ أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا قَدِيرًا

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که قبل از ایشان بودند و قدرتشان بیش از آنان بود چه شد؟ و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که خداوند را به عجز در آورد (واز حیطه‌ی قدرت او خارج باشد). البته او بس آگاه و تواناست.

نکته‌ها:

■ به دنبال آیه گذشته، این آیه بیانی است برای آشنا شدن با سنت‌های الهی در تاریخ و این که نتیجه و پایان استکبار چیست.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام طرفدار سیر و سفر برای کسب تجربه است. «أَوْلَمْ يَسِيرُوا»
- ۲- سیر و سفر باید جهت دار باشد. «يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ»
- ۳- تاریخ پیشینیان، از منابع شناخت سنت‌های حاکم بر جوامع است. (گذشته، چراغ راه آینده است). «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- ۴- بازدید از آثار باستانی تمدن‌ها، مورد سفارش است. «أَوْلَمْ يَسِيرُوا...»
- ۵- به جلوه‌های کاذب مستکبران توجه نکنید، عاقبت آنان را ببینید. «عَاقِبَةُ الَّذِينَ

کانوا اشدّ منهم قوّة﴿

٦- به قدرت خود مغور نشوید که افراد قوی تر از شما قلع و قمع شده‌اند. ﴿کانوا اشدّ منهم قوّة﴾

٧- هیچ چیز بر اراده و قدرت خداوند غالب نیست. ﴿و ما کان اللہ لیعجزه﴾

٨- خداوند هم مستکبران را می‌شناسد و هم توان برخورد با آنان را دارد. ﴿علیماً قدیراً﴾

﴿٤٥﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ الْنَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَاهِرِهَا مِنْ دَآبَةٍ وَ

لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمٍّ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

بِعِبَادِهِ بَصِيرًاً

واگر خداوند مردم را به سزای آن چه انجام داده‌اند مؤاخذه نماید، هیچ جنبندهای

روی زمین باقی نمی‌ماند، ولی (سنت خداوند بر آن است که) مردم را تا مدتی معین

مهلت دهد (تا خود را اصلاح نمایند)، پس همین که مددشان به سر آمد (آنان را

مؤاخذه می‌کند). و همانا خداوند به (حوال) بندگان خود بیناست (و هر کس را

به مقتضای کردارش جزا می‌دهد).

نکته‌ها:

▣ امام سجاد علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «کان جزائی فی اول ما عصیتك النار»^(۱) خداوند جزای من در اولین گناهی که کردم آتش بود و هر چه زنده مانده‌ام لطف و مهلت تو نسبت به من است که شاید من توبه کنم.

پیام‌ها:

۱- گر حکم شود که مسٹ گیرند، در شهر هر آن که هست گیرند. ﴿وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسُ... مَا تَرَكَ... مِنْ دَآبَةٍ﴾

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

۲- گناهی کیفر دارد که با علم و عمد انجام گیرد. «یؤاخذن... بِما كَسْبُوا»

۳- فلسفه تأخیر کیفر مردم از دنیا به قیامت، بقای نسل بشر و تداوم حیات در کره زمین است. مردم اگر با گناه هلاک شوند بشری باقی نخواهد ماند و نسل منقرض خواهد شد «ما ترك على ظهرها من دابة»

۴- خداوند، صبور و اهل عفو و مغفرت و مهلت دادن است و مردم را فوری در دنیا به جرم عملکرد بد آنان مجازات نمی‌کند. «يؤخرهم إلى أجل مسمى»

۵- مر و میرها و فرصت‌ها و مهلت‌ها، با اراده‌ی الهی و دارای نظم و حساب و کتاب است. «يؤخرهم إلى أجل مسمى»

۶- مدد عمر انسان، از پیش تعیین شده است. «أجل مُسمى»

۷- مهلت خداوند به بندگان گنه کار و تأخیر مجازات آنان تا قیامت از سنت‌ها و برنامه‌های الهی است. «يؤخرهم إلى أجل مسمى»

۸- مهلت دادن خداوند به گنه کاران کاری عالمانه است. «بعباده بصيرأ»
(دها میلیون نفر سال‌ها بعد از گناه توفیق توبه پیدا کرده‌اند و خلافکاری خود را اصلاح نموده‌اند که اگر خداوند کیفر آنان را فوری می‌داد همه دوزخی می‌شدند.)

«وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»